

<p>روزننامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی</p>	
<p>بحارالانوار</p> <p>حدیث روز:</p> <p>امام سجاد(ع)؛ حق استاد تواین است که بزرگش داری و محضرش را محترم شماری و با دقت به سخنانش گوش بسپاری.</p> <hr/> <p>واحه:</p> <p>کلیم از آب چو خواهی که تابرون آری به زیر پای عزیزان کلیم باش کلیم</p>	
<p>سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳ ۲۰ صفحه سال بیست و دوم - شماره ۶۰۵۸ Tuesday - October 19 , 2021</p>	
<p>امروز در تاریخ:</p> <ul style="list-style-type: none"> آغاز صادرات آمریکبر، صدراعظم ناسرالدین شاه قاجار (۱۲۲۲ش) تصویب اساسنامه سازمان صداوسیما (۱۳۶۹ش) حمله تجاورکارانه ناوهای آمریکایی به جزایر نفتی ایران در خلیج فارس (۱۳۶۶ش) درگذشت محمود دولفنون نوازنده ویولن (۱۳۹۲ش) 	<p>■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN1۷۳۵</p> <p>■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir</p> <p>■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir</p> <p>■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹</p> <p>■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۴۰۰۰ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۴۴۳۳</p> <p>■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ کد پستی: ۱۹۱۹۱۶۱۴۱</p> <p>■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۵ سازمان آگهیها: ۴۹۱۵۰۰۰</p> <p>■ شماره پیامک: ۲۰۰۰۱۱۲۴۰ تلفن گویا: ۲۳۰۴۴۴۴</p> <p>■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم</p>

[illegible]

📅 در زمان‌های دور
در دامنه یک کوه بلند
دو آبادی قرار داشت
که هر دو آبادی سرشار
از زمین‌های کشاورزی
و دامداری بودند.
آبادی بالاتر که در
دامنه کوه قرار داشت



امید مهدی زاید
طنزنویس

مسعود (آن استفاده می‌کرد) ایران مد شده است

شفت آباد آبادی و آبادی پایین‌تر که در کوهپایه
قرار داشت شفت آبادی‌ای نامیده می‌شد.
در شفت آباد بالا که زمین‌های کشاورزی و دامداری
بسیار داشت و به دلیل این که زمین‌های آن



امید مهدی زاید
طنزنویس

مسعود (آن استفاده می‌کرد) ایران مد شده است

محلّه و بازار پرچیده شود که از هر طرفش بگیری باز درس‌ساز می‌شود.

نتیجه این که بانک‌ها آمدند و دیگر روابط انسانی در آنها دخیل نبود و برای وثیقه و گرو هم تا سیل قبول نمی‌کردند. همین یک رقم را بگیر و بسط بده به تمام ارگان‌ها و موسساتی که آدمیزاد درست کرده که وظایف را از او سر دوش شخص حقیقی بردارد و بر تپش موسسه‌ای حقوقی بیندازد که سر و دهوش معلوم باشد و هیچ‌گونه روابط انسانی در آن تاثیر نگذارد.

آن را به عنوان نمادی از مبارزه بر تن می‌کردند. همان سال‌ها مثل موکلا چه‌گوارا هم باب شد.

بود. برخی هم به تبعیت از جلال آل احمد، کلاهی شبیه کلاه او بر سر می‌گذاشتند. یک‌عده هم که توهم نویسنده بودن داشتند، ریش بلندی می‌کردند که شبیه همنگوی شوند صحبت از ریش شد، این‌ها بنویسم که با بروز پدیده ادیش، حتی ریش داغی هم مد شد و البته الان دیدن کم‌وبیش مداست. جالب این‌که داعش گروه تندروی افراطی هستند که کشتن آدم‌ها به اشکال فجیع برای آنها

آورد، وارد زندگی خودش می‌کند. این یادآوردها می‌تواند نوع پوشش، آرایش و اصلاح موو صورت، لوازم منزل و چیدمان او باشد. آن‌هایی که خودش صاحب فکر است و مانند آن زندگی می‌کشد، خودش آن قدر باهوش است و به سبک زندگی خودش احترام می‌گذارد که وارد هیچ جرانی نمی‌شود و هیچ موجهی نمی‌تواند او را بخود همراه کند. چنین آدمی وسایل و تغییر نیوست دارد و پیرو مد که هر ماه هر فصل سبکی می‌کند، نیشه دستمال که روی موج مد زندگی می‌کند، الان دربه در گنبال کلاه «پکول» می‌گذرد که با سرد شدن هوا روی سرش

دل دود می‌جوشید و زمین‌های کشاورزی و قهرمان هستیم. این فراتر از مد است. پشت مد، جریان فکری وجود ندارد و اقتصاد و چرخش سود آن را کلاه‌مدار می‌کنند اما پشت اورکت کاسترو بود و کلاه احمدشای مسعود تفکر وجود دارد. آثار دورانی ایجادکننده تفکری بوده‌اند و باعث تغییرات عمده و سرنوشت‌سازی در کشور و منطقه شده و به قهرمان تبدیل شده‌اند اما آنچه امروز می‌بینیم تقلید از آن قهرمانان است و بیشتر کسانی که مثلا از کلاه پکول استفاده می‌کنند شاید اصلاً حدیثی را مسعود شناسند و متفکران او نشنا باشند اما کلاه او را دوست دارند چون پیش‌تر از آن کلاه استفاده

سیراب می‌کرد و سپس به شفت آبادیین می‌رفت و زمین‌های کشاورزی آنها را سیراب می‌کرد و تازه بقیه‌اش نیز به جاهای دیگر می‌رفت و جاهای دیگر را نیز سیراب می‌کرد.

روزی بابا شفت آبادی‌اکه شخصی اقتدارطلب و تمامیت خواه بود تصمیم گرفت زمین‌های شفت آبادی‌بابین را نیز تصاحب کند. پس به اطرافیان خود گفت: چشمه آب در آبادی ما قرار دارد.

کدامنه سمبل یا نما چه نمحری باشد؟

آن را به عنوان نمادی از مبارزه بر تن می‌کردند. همان سال‌ها مثل موکلا چه‌گوارا هم باب شد.

بود. برخی هم به تبعیت از جلال آل احمد، کلاهی شبیه کلاه او بر سر می‌گذاشتند. یک‌عده هم که توهم نویسنده بودن داشتند، ریش بلندی می‌کردند که شبیه همنگوی شوند صحبت از ریش شد، این‌ها بنویسم که با بروز پدیده ادیش، حتی ریش داغی هم مد شد و البته الان دیدن کم‌وبیش مداست. جالب این‌که داعش گروه تندروی افراطی هستند که کشتن آدم‌ها به اشکال فجیع برای آنها

دکتر جعفر باي، جامعه‌شناس که در زمینه مد پژوهش کرده و صاحب نظر است، درباره گرايش روشنفكران به استفاده از پوشش يا لوازم شبیه آنچه سیاستمداران یا مبارزان انقلابی داشته‌اند، می‌گوید: زمانی اهل مطالعه و افراد باسواد و دانشگاهی که باید پرچمدار یک اندیشه یا جریان باشند، مثلاً که کلاه پکول احداث مسعود او رکوت کاسترو تقلید می‌کنند که خودشان صاحب

و نمی‌شود از آدم توقع داشت نیازهایش در حد چیزهایی بماند که موسسات حقوقی می‌توانند به جای اشخاص حقیقی آن را حل کنند. مثلاً آدم نیاز به درد دل کردن دارد و دریا نگاهی روان‌شناسی می‌تواند نیاز اندازه یک جای تلخ که آدم با رفیق رازداری می‌خورد و سفره دلش را باز می‌کند، کارساز باشند. حالایک مجموعه در اسپانیا نیست به خودش فکر کرده که برای نیازهای خاص بشر که از عهده این موسسات بر نمی‌آید چه باید کرد؟ نتیجه‌اش هم شده «اتاق گریه». اتاق‌هایی که در ورودی آنها نوشته شده: بیا داخل و

افغانه علاقه مند شده‌اند و پکول شده نماد روشنفکری و متفاوت بودن‌شان. پکول همان کلاه‌ای است که احمدشاه مسعود هم سرمی‌گذاشت و الا پسرش احمد مسعود هم از آنها استفاده می‌کند؛ کلاه‌ی که مختص منطقه نورستان و افغانستان است و احمدشاه مسعود و در ادامه

هست در کنار باب‌شدن پکول، ریش هخامنشی مد شده! ریش‌های وزوزی و بلند، باد، موجی را می‌سازد و بسیاری روی این امواج حرکت می‌کنند بدون این که فکر کنند که اصلاً این مد به آنها می‌آید یا نه! با اصلا پلشت این مد چه آدم‌هایی هستند و قرار است این که مثلاً ریش هخامنشی

با انتخاب یک پوشش، هویت یک جریان یا فکر را تقلید می‌کنند و در ظاهر این پیام را ارسال می‌کنند که ما پیرو فلان اندیشه یا قوم هستیم. در واقع آنها خودشان را در قالب فکر دیگران جا می‌زنند و ژست می‌گیرند در حالی که روشنفکر واقعی کسی است که خودش اندیشه‌هایش را و ایده و فکر نو تولید و مطرح کند اما متأسفانه در کشور ما سال‌های زیادی است که روشنفکران به روشنفکر نام تبدیل شده‌اند و فقط تقلید می‌کنند. درواقع تولید فکر تبدیل شده به تقلید فکر. این افراد، سازمان ذهنی خاصی ندارند، نظریه‌پردازی نمی‌کنند فقط مقلدند. آنها مدام در حال رصد

ول کنیم تا به شفت آباد پاپین برود؛ و افزود: از امروز آب چشمه را می‌بینیم تا به شفت آباد پاپین نرود. چند روز گذشت و مردم پاپین کوه که از بی‌آبی رنج برده بودند همراه کدخدایشان نزد کدخدای آباد پاپین آمده‌اند رفته و از وی خواستند آب را ول کنند. کدخدای شفت آباد بالا گفت: ما شفت آباد بالا هستیم و همین نشان می‌دهد که از شفت آباد پاپین برتریم. پس ما ارباب هستیم و شما باید رعیت ما باشید تا آب را ول کنیم. وی سپس افزود: این کوه را می‌بینید؟ این کوه به آن کوه نمی‌رسد.

قهرمان فعلی افغانستان است. در اصل آن فرد ویرترین اندیشه خود را تغییر داده و شیک می‌کند اما خودش صاحب اندیشه نیست. برای همین است بعد از مدتی که موج خواید او کلاه پکول خود را بکرت می‌گذارد و شاید دوباره اصلاً سرآغ آن نرود همچنان که اورکت کاستور را کنار گذاشت و دیگر مثل همینگوی یا چه‌گوارا ریش بلند نکرد.

❏ خلاخردووری

ما به‌شدت دچار خلا اندیشه شده‌ایم و تولید فکر نداریم. این خلا ربط مستقیم دارد به نظام آموزشی در کشور ما. کشورهایی که آموزش مدرسه‌ای و

آدم‌ها می‌توانند بروند داخل اتاق‌های انفرادی این مجموعه که بارنگ‌های روان‌شناختی خاص رنگ‌بندی و طراحی شده‌باشند و یک‌دل‌سیر گریه‌کنند. تلفن‌هایی هم در این اتاق‌ها تعبیه شده که آدم‌ها می‌توانند با آنها با کسی که دل‌شان ازش پر است تماس بگیرند و با خیال راحت پشت‌تلفن زار‌بزنند یا با شماره‌های ذخیره‌شده روان‌شناس‌های مجموعه تماس بگیرند و صحبت کنند. هر کسی هم که آمد و دل‌پرش را با اشک خالی کرد، موقع رفتن باید یک آهن‌ربای رنگی به دیوار خروجی بچسباند؛ دیواری که پر است از آهن‌رباهای رنگی که هر کدام نشان از دلی دارند که اینجا ریخته و خالی شده است.

آدم‌ها می‌توانند بروند داخل اتاق‌های انفرادی این مجموعه که بارنگ‌های روان‌شناختی خاص رنگ‌بندی و طراحی شده‌باشند و یک‌دل‌سیر گریه‌کنند. تلفن‌هایی هم در این اتاق‌ها تعبیه شده که آدم‌ها می‌توانند با آنها با کسی که دل‌شان ازش پر است تماس بگیرند و با خیال راحت پشت‌تلفن زار‌بزنند یا با شماره‌های ذخیره‌شده روان‌شناس‌های مجموعه تماس بگیرند و صحبت کنند. هر کسی هم که آمد و دل‌پرش را با اشک خالی کرد، موقع رفتن باید یک آهن‌ربای رنگی به دیوار خروجی بچسباند؛ دیواری که پر است از آهن‌رباهای رنگی که هر کدام نشان از دلی دارند که اینجا ریخته و خالی شده است.

علاقه‌مندی‌های موجود در جامعه و افراد می‌شوند و سریع آنچه را برای آنها سود مطلق است، وارد سبک‌زندگی مردم می‌کنند. سرعت گردش اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی آن قدر زیاد است که اگر فردی صاحب‌اندیشه و سبک‌زندگی ویژه‌ای نباشد خیلی زود اجازه می‌دهد «مد» وارد زندگی او شود. به همین دلیل است که به یکباره جامعه پر می‌شود از فلان لباس یا فلان کفش و کلاه و افراد هم اصلاً به این فکر نمی‌کنند که آیا این کلاه یا لباس برانزده و مناسب آنها هست یا نه و فقط آنها را می‌پوشند چون خودشان صاحب‌سلیقه نیستند و نمی‌توانند انتخاب‌های درستی داشته باشند.

این‌عمومی‌شدن‌مدو شییه هم‌کردن‌آدم‌های یک جامعه، رنگ‌هشدار است که به ما می‌گوید، جای اندیشه و تفکر بسیار خالی است و بی‌هویتی فراگیر شده است.

کرده و روی آن سوار می‌شوند و به مردم می‌گویند ما را ببینید. مردم هم آنها را می‌بینند با پوشش ویژه و نشست و برخاست شییه فلان فرد مبارز یا نویسنده یا شاعر اما به جز این ظاهر فریبنده آنها تفکری ندارند که نظر مردم را جلب کند.

بحران هویت

می‌نام این حرکت روی موج لباس و فرم ظاهری را می‌گذارم بحران‌هویت. فرد دچار خلا‌هویتی است و برای پرکردن آن تقلید می‌کند. هویت تقلیدی مخرب است و جامعه را به سمت نیستی‌هل می‌دهد. تقلید از کلا و پکول احمدشاه مسعود فراتر از حرکت روی جریان مد است. آنهایی که امروزه این کلاه را بر سر می‌گذارند در اصل می‌گویند که ما پیروان اندیشه‌این

اندیشه به کودکان و جوانان راه اندیشه‌ورزی را به آنان آموزش می‌دهند برای همین است که کتاب‌های آموزشی آنها کم‌حجم است اما در کشور مکتاب‌ها بسیار حجیم است، پر است از اندیشه و فکری که در گذشته بوده.

نقال اندیشه است اما اندیشه‌ورزی و خردورزی را آموزش نمی‌دهد. برای همین فارغ‌التحصیل‌مدراس و دانشگاه‌ها هر هستند از اندیشه اما اندیشمند نیستند. ما به آنها روش‌های اندیشه‌ورزی را یاد نمی‌دهیم تا از آنها متفکر بسازیم که تولید خرد کنند. آنها حافظ معلومات می‌شوند و به مرور بی‌هویتی آنها را خفت می‌کند و گروهی که از این خلا آزار می‌بینند ظاهر خود را شبیه افراد باهویت و اندیشمند می‌کنند.

و به ده خود برگشتند. کدخدای ده این خطاب به مردم گفت: بیل و کلنگ بردارید تا چاه حفر کنیم و قنات درست کنیم. پس از چند روز کار سریع، فوری و انقلابی چاه‌ها و قنات آماده شد و مردم شفت‌آباد پایین توانستند از آب‌های زیرزمینی بهره‌برداری کنند. در اثر حفر قنات در شفت‌آباد پایین، آب‌های زیرزمینی به چشمه شفت‌آباد بالا نرسید و چشمه خشک شد.

وقتی خبر خشک شدن چشمه به کدخدای شفت‌آباد بالا رسید و فهمید چاره‌ای جز تسلیم ندارد سراغ کدخدای شفت‌آباد پایین رفت و گفت: چشمه ما خشک شده اگر امکان دارد سر یکی از قنات‌هایتان را به سمت شفت‌آباد بالا کج کنید.